

## جعده بن ذکوان

آزاد کرده و وابسته شریح قاضی و خانه او در چهارسوی کنده و محدثی کم حدیث بوده است.

## خلام بن صالح عبسی

او از یاران عمر بن خطاب و از شاگردان عبدالله بن مسعود روایت کرده است.

## ابوهیثم

از قبيلة مراد و کتان فروش و محدثی کم حدیث بوده است.

## زبرقان بن عبدالله عبدي

محدثی کم حدیث بوده است.

## ابو یعفر عبدي

سفیان بن عیینه می گوید ابو یعفر به من گفت که \* در کوفه سالخورده تر از من کسی نمانده است.

گوید محمد بن بشر عبدي می گوید \* ابو یعفر را دیده ام. نامش واقد و نام پدرش وقدان و محل نمازگزاردنش همین جا بود و به خواست خداوند مورد اعتماد بوده است.

## عیسی بن ابی عزة

آزاد کرده و وابستهٔ قبیلهٔ همدان و محدثی مورد اعتماد بوده است و او را حدیثهایی است.

## علاء بن مسیب بن رافع اسدی

محدثی مورد اعتماد است.

## هارون بن عثرة

مورد اعتماد است.

## حسن بن عبیدالله نخعی

به روزگار خلافت ابو جعفر منصور در گذشته و مورد اعتماد بوده است.

## مجالد بن سعید همدانی

کنیه اش ابو عُمیر بوده است و به روزگار خلافت ابو جعفر منصور به سال یکصد و چهل و چهار در گذشته و در حدیث ضعیف بوده است.

یحیی بن سعید قطان می گوید: \* گرچه نمی خواستم که مجالد برای من از احادیث شعبی از مسروق چیزی بگوید ولی او چنان می کرد. با این همه یحیی بن سعید قطان از مجالد روایت کرده است. سفیان ثوری و شعبه و جز ایشان هم از او حدیث کرده اند.

## لیث بن ابی سلیم

کنیه‌اش ابوبکر و آزاد کرده و وابستهٔ عنبسه پسر ابوسفیان بن حرب بن أمیه بوده است. گوید عبدالرزاق از گفتهٔ معمر نقل می‌کرد که می‌گفته است خودم شنیدم که ایوب به لیث می‌گفت: \* توجه کن و به آنچه از این دو مرد یعنی طاووس و مجاهد شنیده‌ای استناد کن و هر دو دست خود در برابر آن استوار ساز.

گفته‌اند لیث در آغاز خلافت ابوجعفر منصور درگذشته است و منزل او کنار گورستان عَرَزَم - که از گورستانهای کوفه است - بوده است.

پدرش ابوسلیم از پارسایان و عابدان کوشا در مسجد بزرگ کوفه بوده است. به هنگامی که شیب خارجی به کوفه درآمد شبانه بر نمازگزاران و کسانی که در مسجد بودند شیبخون زد و همه آنان و از جمله ابوسلیم را کشت و مردم از آن شب تهجد و شب‌زنده‌داری در مسجد را رها کردند.

لیث مردی شایسته و عابد ولی در حدیث ضعیف بود. گفته می‌شود که از عطاء و طاووس و مجاهد درباره چیزی می‌پرسید و با آنکه آن سه در آن باره اختلاف نظر داشتند او بدون توجه و بدون آنکه عمدی داشته باشد روایت می‌کرد که هر سه اتفاق نظر دارند.

## أجلح بن عبدالله کندي

کنیه‌اش ابو حُجَیة بوده است و به روزگار خلافت منصور پس از قیام و خروج محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن (ع) درگذشته است. آن دو به سال یکصد و چهل و پنج قیام کردند. اجلح به راستی ضعیف بوده است.

## عبدالملك بن ابی سلیمان عَرَزَمِي

کنیه‌اش ابو عبدالله و از وابستگان قبیلهٔ فزاره است. نام اصلی پدرش میسرة بوده است. همگان بر این اتفاق نظر دارند که عبدالملك روز دهم ذیحجه سال یکصد و چهل و پنج در

خلافت منصور در گذشته است. عبدالملک محدثی استوار و امین و مورد اعتماد بوده است.

## قاسم بن ولید همدانی

محدثی مورد اعتماد بوده است.

## عبدالله بن شبرمه ضبی

محدثی مورد اعتماد و فقیه و کم حدیث بوده است.

گوید یزید بن هارون ما را خبر داد و گفت: \* عبدالله بن شبرمه را دیدم، کنیه اش ابو شبرمه و مردی از اعراب نژاده و خوشخوی بود و گاه عبایی می پوشید که در همان شب را به صبح می رساند. عیسی بن موسی او را به قضاوت در سرزمینهای خراج گماشته بود.

عبدالرزاق از گفته معمر نقل می کرد که می گفته است: \* ابن شبرمه این جا و پیش ما و حکمران یمن بود و چون از کار برکنار شد او را بدرقه کردم. همینکه مردم برگشتند و من و او در راه تنها ماندیم و هیچ کس دیگر همراه ما نبود به من نگریست و گفت: ای ابو عروة! خدای را سپاسگزارم که از هنگام آمدن به یمن حتی این پیراهنم را عوض نکردم. آن گاه ساعتی خاموش ماند و سپس افزود: این که گفتم از حلال بود و گرنه برای انجام حرام که راهی وجود ندارد.

گفته اند که عبدالله بن شبرمه به سال یکصد و چهل و چهار در گذشته است. او شاعر هم بوده و همراه محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی همه شب پیش عیسی بن موسی<sup>۱</sup> می رفته اند و افسانه سرایی می کرده اند. معمول ایشان چنین بوده است که چون بر در خانه عیسی می رسیده اند سواره بر مرکوب خود می ایستاده اند تا اجازه داده شود. گاهی هم عیاض پرده دار عیسی می آمده و می گفته است برگردید. عبدالله بن شبرمه در یکی از شبها که اجازه داده نشد چنین سرود:

«هرگاه که ما شبانه و پس از نماز خفتن با خستگی و بی خوابی می آییم، عیاض یکی

۱. عیسی بن موسی که برادرزاده سفاح و منصور است از امیران بزرگ عباسی که خود شاعر و شعرشناس بوده و سالهای دراز حکمرانی کوفه را برعهده داشته است. لطفاً به زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۹۶ مراجعه فرمایید.

از دو آسایش - ناامید ساختن - را به ما ارزانی می‌دارد»<sup>۱</sup>  
 گوید عبدالله بن شبرمه کسانی را که برای او می‌آوردند تا درباره گواهان از ایشان سؤال شود هداهد نام نهاده بود. مردی پیش او آمد و چون از او پرسیده شد به خطا و یاوه‌سرایی افتاد. در این باره با او گفتگو کرد و عبدالله بن شبرمه این بیت را خواند «پرسیدیم و توجه نکردند و پرسش ما عمومی بود، آری چه بسیار شخص گرامی که هداهد او را از پای می‌افکند»<sup>۲</sup>.

### عمارة بن قعقاع بن شبرمة ضبّی

سفیان بن عیینة می‌گوید: \* عمارة برادرزاده عبدالله بن شبرمة، و عبدالله بن عیسی برادرزاده محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی‌اند و می‌گفتند که این دو از عموهای خود برتر و عالم‌ترند. ابن شبرمه به عماره گفت: مناسب است که عهده‌دار کاری در حیره شوی که سرزمین حیره با صلحی که عمر بن خطاب انجام داده گشوده شده است. عماره محدثی مورد اعتماد بوده است.

### یزید بن قعقاع بن شبرمة ضبّی

از او هم گاهی روایت شده است.

### حسین بن حسن کندی

محدثی مورد اعتماد و عهده‌دار قضاوت کوفه بوده است.

۱. اذا نحن اعتمنا و طال بنا الكرى

اتانا باحدى الراحتين عياض

فكم من كريم طحطحته الهداهد

۲. سألنا فلم يألوا و عم شوالنا

## غیلان بن جامع محاربی

سرپرست قضاوت کوفه گردید و به روزگار حکمرانی یزید بن عمر بن هبیره بر عراق در گذشته است. هنگامی که مسوده - سیه جامگان؟ - به عراق آمدند همان آغاز کار غیلان را میان واسط و کوفه کشتند. او ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## ابراهیم بن محمد بن منتشر همدانی

مورد اعتماد بوده است.

## محوّل بن راشد بن ابی راشد نهدی

از وابستگان و آزادکردگان ایشان است. او در آغاز خلافت منصور در گذشته است و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## عُمیر بن یزید

ابن ابی غریف همدانی. در آغاز خلافت منصور در گذشته است.

## حجاج بن عاصم محاربی

عهددار قضاوت در کوفه شد.

گوید فضل بن دکین، از گفته سفیان ثوری ما را خبر داد که می گفته است: \* حجاج را روز جمعه یی دیدم و جمعه بعد پیکرش را بر تابوت دیدم. حجاج به روزگار حکومت امویان در گذشته است.

## ابو حیان تیمی

نامش یحیی و پسر سعید است. محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهای پسندیده‌یی است.

## موسی جُهَنی

کنیه‌اش ابو عبدالله و محدثی مورد اعتماد و کم حدیث است.

## حسن بن حر

کنیه‌اش ابو محمد و از وابستگان تیره صیداء از قبیله اسد خزیمه است. او در مکه به سال یکصد و سی و سه درگذشته است. محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

## ولید بن عبدالله بن جُمَیع خزاعی

از نژادگان قبیله خُزاعه و محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهایی بوده است.

## صَلْت بن بهرام

از خاندان تیم الله بن ثعلبه است و از شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## حَنَش بن حارث بن لقیط نخعی

محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

## وقاء بن ایاس اسدی

کنیه اش ابو یزید و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

## بدر بن عثمان

از بردگان آزاد کرده و وابسته خاندان عثمان بن عفان بوده است. خانه اش نزدیک مسجد کوفه و کنار باب الفیل بوده و او را حدیثهایی است.

## سعید بن مرزبان

کنیه اش ابوسعید و بقال و از آزادکردگان و وابستگان حذیفه بن الیمان و محدثی کم حدیث بوده است.

## سلیمان بن یسیر

کنیه اش ابوالصبح و آزاد کرده و وابسته حجاج بن ارطاة نخعی بوده است.

## عُبَیْدَةُ بن مُعْتَبِ ضَبِّي

کنیه اش ابو عبدالکریم و کور و به راستی محدثی ضعیف بوده است و گاهی سفیان ثوری از او روایت کرده است.

## زکریاء بن ابی زائدة

وابسته محمد بن منتشر همدانی است.



گوید فضل بن دکین ما را خبر داد که : زکریا به سال یکصد و چهل و هشت درگذشته است و مرگش به روزگار خلافت منصور بوده است. محدثی مورد اعتماد و پرحديث است.

## ابان بن عبدالله بن صخر بن عیلة بجلی

کنیه پدر بزرگش صخر، ابو حازم و از اصحاب حضرت ختمی مرتبت بوده است. ابان به روزگار خلافت منصور در مکه درگذشته است.

## صباح بن ثابت بجلی

از نژادگان قبیله بجیله و پیشنماز مسجد جریر بن عبدالله بجلی و مردی سخت خردمند و عاقل بوده و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

## عبدالرحمان بن زبید یامی

کنیه ابواشعث داشته است. او یک سال پس از قیام سپیدجامگان<sup>۱</sup> و گویا به سال یکصد و چهل و شش یا یکصد و چهل و هفت در خلافت ابو جعفر منصور درگذشته است.

## سعید بن عبید طایی

کنیه ابوهذیل داشته است. فرزندان اسد بن خزیمه دایی های او بوده اند و خانه سعید در محله ایشان قرار داشته و عهده دار پیشنمازی برایشان بوده است و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

۱. برای آگاهی بیشتر درباره «مبینه» که از دیرباز به سپیدجامگان ترجمه شده است به ترجمه فرق الشیعه نوبختی، چاپ مرحوم دکتر مشکور، ص ۱۱۶ مراجعه شود.

## موسی صغیر

پسر مسلم طحّان بوده است.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس ما را خبر داد و گفت شنیدم می گفتند: موسی صغیر طحّان کنار مقام ابراهیم (ع) در حال سجده در گذشته است.

## معرف بن واصل

از خاندان عمرو بن سعد بن زید مناة بن تمیم است.

گوید احمد بن عبدالله بن یونس ما را خبر داد و گفت: معرف که گرفتار فتق بود پیش‌نماز مسجد خاندان عمرو بن سعد بود. او در سفر و در شهر هر سه روز یک بار قرآن را ختم می‌کرد. شصت سال بر قوم خود پیش‌نمازی کرد و چون نماز در نظرش بسیار مهم بود هرگز در نماز خود سهو نکرد.

## عیسی بن مغیره

کنیه ابوشهاب داشت. محمد بن عبید گفت که او را دیدم.

## ابو بحر هلالی

نامش احنف است.

## ابو بحر

او همان کسی است که حسن بن صالح از او روایت کرده است.

گوید و کعب می‌گفت \* او پسر خواهر ما و همراه ما بود<sup>۱</sup> و من او را دیده بودم. نامش بُرید و پسر شداد بود.

### شوذب

پدر معاذ است.

### ابو عَدَّیْس

نامش منیع است.

### ابو عَنَبَس

نامش حارث است و او همان است که مسعر از او روایت می‌کند.

### طبقه پنجم

#### محمد بن عبدالرحمان

ابن ابی لیلی بن بلال بن بلیل بن أُحیحة بن جلاح انصاری. او از خاندان جحجبا بن کلفه از شاخه عمرو بن عوف قبیله اوس است.

همگی به اتفاق نظر برای ما گفته‌اند که \* او به سال یکصد و چهل و هشت در کوفه درگذشته است. محمد بن عبدالرحمان برای امویان عهده‌دار منصب قضاوت بود و سپس برای بنی عباس هم بر عهده گرفت و در آن روزگار عیسی بن موسی حکمران کوفه و نواحی آن بود.

۱. ظاهراً مفصود این است که مادر ابوبحر از قبیله رکعب بوده است نه اینکه خواهر تنی او باشد و اینگونه تعبیر متداول بوده است.

فضل بن دکین ما را خبر داد که \* محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی به هنگام مرگ به هفتاد و دو سالگی رسیده بود.

احمد بن عبدالله بن یونس از گفته ابو شهاب ما را خبر داد که می گفته است \* پسر ابی لیلی به ما گفت: من از کار پدرم چیزی به یاد ندارم جز اینکه می دانم که او را دوزن بود و دو خمره بزرگ سبز داشت. روزی فرش خود را کنار یکی از خمره ها و روز دیگر کنار دیگری می گسترده.

### اشعث بن سوار

از وابستگان قبیله ثقیف است. او چوب تراش و ساکن محله نخعی ها و خانه اش روبه روی مسجد حفص بن غیاث بوده است. در آغاز خلافت منصور در گذشته است و در حدیث ضعیف است.

### محمد بن سائب کلبی

سائب پسر بشر بن عمرو بن حارث بن عبدالحارث بن عبدالعزی بن امروالقیس بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن کنانه بن عوف بن عذرة بن زید لات بن رفیده بن ثور بن کلب است. کنیه محمد بن سائب کلبی، ابونضر است. پدر بزرگش بشر بن عمرو پدرش سائب و دو عمویش عبید و عبدالرحمان همراه علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ جمل شرکت کرده اند. پدرش سائب بن بشر همراه مصعب بن زبیر کشته شده و ابن ورقاء نخعی درباره او چنین سروده است:

«چه کسی از من به عبید این پیام را می رساند که برادرش را با شمشیر هندی فرو کوفتم، اگر می خواهی بدانی کجاست او کنار دو دیر بدون بالین در افتاده است، آری با عمد شمشیر بران را بر سرش فرو آوردم و سفیان و محمد را یکی پس از دیگری سوگوار کردم»<sup>۱</sup>.

عَلَوْتُ اخمأه بالحام المهند

۱. مَنْ مَبْلَغٌ عَنِ عُبَيْدٍ بَانِي

سفيان و محمد دو پسر سائب هستند. محمد بن سائب در جنگ جماجم همراه عبدالرحمان بن محمد بن اشعث شرکت کرده است. محمد بن سائب عالم به تفسیر و انساب و اخبار عرب است و به سال یکصد و چهل و شش و روزگار خلافت منصور در کوفه درگذشته است.

محمد بن سعد می گوید: همه این ها را پسرش هشام بن محمد بن سائب برای من بازگو کرد. محمد بن سائب دانای به تفسیر و نسب و اخبار و جنگهای اعراب است. برخی هم گفتند که این چنین نیست به ویژه در روایت خود به راستی ضعیف است.<sup>۱</sup>

### حجاج بن ارطاة

ابن ثور بن هبيرة بن شراحيل بن كعب بن سلامان بن عامر بن حارثة بن سعد بن مالك بن نخع از قبیله مذحج است. و کنیه اش ابوارطاة و مردی مهتر و گرانمایه و از جمله دوستان ابوجعفر منصور بوده است و با او همنشینی داشته است. منصور او را همراه مهدی کرده بود و او همواره با مهدی بود و سرانجام در ری که مهدی در آن هنگام ساکن آن جا بود به روزگار خلافت منصور درگذشت. حجاج در حدیث ضعیف بوده است.

### ابوجناب کلبی

نامش یحیی و پسر ابي حیه و در حدیث ضعیف است. او به سال یکصد و چهل و هفت و به روزگار خلافت منصور در کوفه درگذشته است.

→

فإن كنت تبغى العلم عنه فانه  
مقيم لدى الديرين غير مؤسد

و عمداً علوت الرأس منه بصارم  
فأثكلته سفيان بعد محمد

۱. کنیه محمد بن سائب در الفهرست به صورت ابونصر آمده است. برای آگاهی بیشتر درباره او و پسر دانشمندش هشام به بحث آورنده این ندیم مراجعه شود که بیش از صدکتاب از آثار هشام را برشمرده است. الفهرست چاپ مرحوم رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۱۰-۱۰۷.

## ابان بن تغلب ربعی

به روزگار خلافت ابوجعفر منصور و هنگامی که عیسی بن موسی حکمران کوفه بوده درگذشته است. محدثی مورد اعتماد است و شعبه از او روایت می‌کند.

## محمد بن سالم

ابو سهل عبّسی مولف کتاب فرائض - دانای به مسائل میراث - است. او محدثی پرحدیث ولی ضعیف بوده است.

## ابوکبران مرادی

نامش حسن و پسر عقبه است.

## بشیر بن سلمان نهدی

آزادکرده و وابسته ایشان است<sup>۱</sup>. کنیه اش ابواسماعیل و خانه و سکونتش در محله همدان و پیری کم حدیث بوده است.

## بشیر بن مهاجر

او نیز آزادکرده و وابسته است. ساکن محله غنی بوده<sup>۲</sup> ولی وابسته ایشان نبوده است.

۱ و ۲. نهد نام شاخه‌یی از قبیله قضاة و قحطانی است. غنی نام گروهی از قبیله اسد که نسب ایشان به عروة بن زبیر می‌رسد. به قلفشندی، نه‌ایة الازب فی معرفة انساب العرب، چاپ علی خاقانی، بغداد، ۱۳۷۸ ق، ص ۳۵۷ و ۳۹۴ مراجعه فرمایید.

## بُکَیْر بن عامِر بَجَلِی

کنیه‌اش ابواسماعیل و ان‌شاءالله مورد اعتماد بوده است.

## محلّ بن مُخْرَز ضَبّی

کنیه‌اش ابویحیی و کور و در حدیث ضعیف بوده است.

## محمد بن قیس اسدی

از نژادگان خاندان والبه و کنیه‌اش ابونصر و ان‌شاءالله مورد اعتماد بوده است.

## طلحة بن یحیی بن طلحة بن عبیدالله

ابن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مُرّه. محدثی مورد اعتماد و او را حدیثهای پسندیده‌یی است.

## عبدالرحمان بن اسحاق

کنیه‌اش ابوشیبه و در حدیث ضعیف بوده است. او از شعبی روایت کرده است. او همان است که ابومعاویه ضریر و محدثان کوفه از او روایت کرده‌اند. عبدالرحمان بن اسحاق مدینی در حدیث از این عبدالرحمان بن اسحاق استوارتر است و او همان کسی است که اسماعیل بن عُلَیْه و محدثان بصره از او روایت کرده‌اند.

## اسحاق بن سعید بن عمرو

ابن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن أمیه. احادیثی داشته و گاهی از او روایت شده است.

## عُمر بن ذر

ابن عبدالله همدانی. از خاندان مُرهبه و کنیه‌اش ابوذر و داستان‌سرا بوده است. محمد بن سعد می‌گوید که محمد بن عبدالله اسدی می‌گفت: \* عمر بن ذر به سال یکصد و پنجاه و سه و روزگار خلافت ابوجعفر منصور درگذشته است. او از پیروان مرجئه بوده و چون درگذشت سفیان ثوری و حسن بن صالح در تشییع پیکرش شرکت نکردند. عمر بن ذر محدثی پرحدیث و ان شاءالله مورد اعتماد بوده است.

## عقبه بن ابوصالح

گاهی از او روایت شده است.

## عقبه بن ابی عیزار

از وابستگان خاندان اُود از قبیله مذحج و کم حدیث بوده است.

## عبدالعزیز بن سیاه

از آزادکردگان و وابستگان قبیله اسد و از برگزیدگان و نیکان است. او را حدیثهایی است. او با حبیب بن ابی‌ثابت در یک خانه ساکن بوده و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.



## یوسف بن صُهَیب

گوید ابونعیم می گفت: \* یوسف میان خاندان بداء که از قبیله کندهاند زندگی می کرد و گمان می کنم وابسته ایشان است.

## یونس بن ابی اسحاق سیعی

کنیه اش ابواسرائیل و سالخورده بوده است. او از عموم مشایخ پدر خویش روایت کرده و او را حدیثهای بسیاری است و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است. یونس در کوفه به سال یکصد و پنجاه و نه درگذشته است.

## داود بن یزید بن عبدالرحمان اودی

از قبیله مَدَجِج و ضعیف بوده است. با این حال او را حدیثهای پسندیده‌یی است.

## برادرش، ادریس

ابن یزید بن عبدالرحمان اودی. او پدر عبدالله بن ادریس است و او را حدیثهایی است.

## عبدالله بن حبیب بن ابی ثابت

او شیخی است که ابونعیم و قبیصة بن عقبه از او روایت کرده‌اند.

## فطر بن خلیفة حنّاط

کنیه ابوبکر داشته و اندکی پس از مرگ علی بن حی در کوفه درگذشته است. گویا به سال

یکصد و پنجاه و پنج به روزگار خلافت منصور در گذشته است و ان شاءالله مورد اعتماد بوده است. و برخی از مردم او را ضعیف می‌شمردند. و کیع و ابونعیم و جز آن دو از او گاهی روایت کرده‌اند. او به کسی اجازه نمی‌داد که در حضور او چیزی بنویسد. او دارای عمری دراز و دیدار با مشایخ گذشته بود، از ابووائل و جز او روایت کرده است.

## ابو حمزه ثمالی

نامش ثابت و پسر ابی صفیه است. به روزگار خلافت منصور در گذشته و ضعیف بوده است.<sup>۱</sup>

## مسعر بن کدام

ابن ظهیر بن عبیدالله بن حارث بن عبدالله بن عمرو بن عبدمناف بن هلال بن عامر بن صعصعة. کنیه‌اش ابوسلمه بوده است.

محمد بن عبدالله اسدی گوید: مسعر به سال یکصد و پنجاه و دو در کوفه در گذشته است. و ابونعیم - فضل بن دُکین - گوید: به سال یکصد و پنجاه و پنج و روزگار خلافت منصور در گذشته است.

کسی که از سفیان بن عیینه شنیده بود مرا خبر داد که می‌گفته است: \* گاهی می‌دیدم کسی پیش مسعر می‌آمد و حدیثی را نقل می‌کرد و با آنکه مسعر از او داناتر بود خاموش می‌ماند و گوش می‌داد.

هیشم می‌گوید: مسعر هیچ حدیثی را جز در مسجد جامع نشنیده و جز در همان مسجد به دیگران بیان نکرده است. گوید: او را مادری سخت پارسا بود. مسعر همراه او نمدی برمی‌داشت و با مادر راه می‌افتاد چون به مسجد می‌رسیدند نمد را برای مادر خود

۱. جای شگفتی است که محمد بن سعد، مردی بزرگ و محدثی گرانمایه و مؤلفی ارجمند مانند جناب ابو حمزه را ضعیف می‌شمرد لابد به گناه پیوستگی او به محضر حضرات سجاد و باقر و صادق و کاظم علیهم السلام، برای آگهی خوانندگان ارجمند گفته این ندیم، الفهرست، صفحه ۳۶ ترجمه می‌شود. او در بخش کتابهای تألیف شده در تفسیر چنین می‌نویسد: کتاب تفسیر ابو حمزه ثمالی که نامش ثابت و نام پدرش دینار و کنیه پدرش ابوصفیه است، ابو حمزه از یاران علی علیه السلام و از محدثان نجیب و مورد اعتماد است و با ابوجعفر باقر (ع) هم‌نشینی داشته است. لطفاً به نجاشی، رجال، ص ۱۱۵ و جامع الرواة، ج ۱۱، ص ۱۳۴ مراجعه شود.

می‌گسترده و مادرش بر آن به نماز می‌ایستاد. مسعر خود به بخش جلو مسجد می‌رفت و نمازش را می‌گزارد و سپس می‌نشست و هر که می‌خواست پیش او می‌رفت و او برایش حدیث می‌کرد و آن‌گاه پیش مادر برمی‌گشت. نمد او را برمی‌داشت و همراه مادر برمی‌گشت. او را جایگاهی جز مسجد و خانه‌اش نبود. مسعر پیر و مرجئه بود و چون درگذشت سفیان ثوری و حسن بن صباح بن حی در تشییع پیکرش شرکت نکردند.

## مالک بن مغول

ابن عاصم بن مالک بن غزیه بن حارثه بن خدیج بن جابر بن عوذ بن حارث بن ضهبیه بن انمار و انمار همان بجیله است. کنیه مالک، ابو عبدالله بوده و در پایان ذی‌حجه سال یکصد و پنجاه و هشت در کوفه و در همان ماهی که منصور در آن دیده از جهان فرو بست درگذشته است.

همه این‌ها را نوه مالک یعنی صقر پسر عبدالرحمان پسر مالک بن مغول به من خبر داد. مالک بن مغول محدثی مورد اعتماد و امین و فاضل و پسندیده و پرحدیث بوده است.

## ابوشهاب اکبر

نامش موسی و پسر نافع است و وابسته به بنی‌اسد است. او از سعید بن جبیر و عطاء و مجاهد روایت کرده است. ثوری و شریک و حفص و وکیع و ابن نمیر از او روایت کرده‌اند. محدثی مورد اعتماد و کم‌حدیث بوده است.

## ابو عمیس

نامش عتبه و پسر عبدالله بن عتبه بن عبدالله بن مسعود همدلی و همپیمان بنی‌زهره است. ابوعمیس محدثی مورد اعتماد بوده است.

## مسعودی

نامش عبدالرحمان و پسر عبدالله بن عتبة بن عبدالله بن مسعود است.<sup>۱</sup> او در بغداد درگذشته و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث است جز اینکه در پایان عمر گرفتار اختلاط شده و مطالب را درهم می آمیخته است. پیشینیان از او روایت کرده اند.

## عبدالجبّار بن عباس شبامی

از قبیله همدان است. در او ضعفی بوده و گاه از او روایت شده است.

## أُمّی بن ربیعۃ صیرفی

گوید ابواسامه می گوید: \* کنیه او عبدالرحمان بوده است. او محدثی مورد اعتماد و کم حدیث است.

## بشام صیرفی

او از ابو جعفر محمد بن علی - حضرت باقر علیه السلام - روایت کرده است. ابونعیم - فضل بن دکین - می گوید: \* گمان می کنم که بشام برده بوده است و نمی دانم پدرش کیست. او کنار حمام عترة ساکن بود. کنیه اش ابو عبدالله است و گاهی از ابو جعفر محمد بن علی - حضرت باقر (ع) - روایت کرده است.

۱. یعنی برادر ابو عُمیس است. از این محدث در همین کتاب و کتابهای دیگر بسیار حدیث آمده است و نباید او را با مسعودی مورخ بزرگ قرنهاي سوم و چهارم اشتباه کرد.

## موسی بن قیس خضرمی

کنیه اش ابو محمد و از نژادگان خضرمی هاست. او محدثی کم حدیث بوده و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

## داود بن نصیر طایی

کنیه اش ابوسلیمان و از نژادگان قبیله طای است. او حدیث و فقه را آموخته بود و نحو و تاریخ جنگها و کارهای مربوط به مردم را فرا گرفته بود و سپس پارسایی پیشه کرده و در این مسائل سخنی نمی گفت.

فضل بن دکین می گوید ابوداود خضرمی، از گفته یکی از همنشین های داود طایی ما را خبر داد که می گفته است: \* بیست شب پیایی پیش او می رفتم و فقط درباره حدیث - و علوم آن - گفتگو می کردیم. روزی به من گفت: آن چیزها که پیش از این درباره اش با من گفتگو می کردی چه بود؟ هرگز درباره آنها سخن مگو و پیش من چیزی از آن به میان میاور.

فضل بن دکین گوید از زفر شنیدم که می گفت: \* من و داود طایی پیش اعمش رفتیم. داود گفت: اینک صدایی را می شنوی که روزگاری است آن را نشنیده ای - بعیدالعهد شده ایم. اعمش گفت: به خدا سوگند اهمیتی نمی دهم که به یاد من نباشی. داود گفت: شگفتا کسی جز تو را ندیده ام که پس از روزگاری بخواهند به او نزدیک شوند و سودی نبخشند. فضل بن دکین می گوید: \* هرگاه داود طایی را می دیدم شبیه قاریان نبود، بلکه شب کلاه سیاه بلندی بر سر داشت - سرداری بلند سیاهی بر تن داشت. از آنهایی که بازرگانان می پوشند و او بیست سال یا چیزی کمتر از آن در خانه اش نشست تا درگذشت. گوید: من هم به تشییع جنازه اش رفتم ولی از ازدحام و بسیاری مردم تابوتش را ندیدم. داود طایی به سال یکصد و شصت و پنج به روزگار خلافت مهدی درگذشت.

## سُوَید بن نجیح

او پدر قطبه است. او در محلهٔ قبیلهٔ بنی حزام می‌نشست و همسایهٔ اعمش بود. به روزگار خلافت امیر مؤمنان منصور درگذشت.

## محمد بن عبیدالله عَرزَمی فزاری

او احادیث بسیار شنیده و نوشته بود ولی همه کتابها - نوشته‌های - خود را به خاک سپرد. و پس از آن برای مردم حدیث نقل می‌کرد و حال آنکه نوشته‌هایش از میان رفته بود و بدین سبب مردم حدیث او را ضعیف و سست می‌شمردند. او در پایان خلافت منصور درگذشت.

## حسن بن عُمارة بَجَلِی

کنیه‌اش ابو محمد و از وابستگان قبیلهٔ بجیله است. او به سال یکصد و پنجاه و سه به روزگار خلافت منصور درگذشته و در حدیث ضعیف بوده است تا آنجا که برخی از محدثان حدیث او را نمی‌نویسند.

## هارون بن ابی ابراهیم ثقفی

او همان هارون بربری است. عبدالله بن ادریس و جز او از هارون روایت کرده‌اند. پیش او حدیثهای پسندیده‌ی بود.

## مُجمَع بن یحیی انصاری

از خاندان جاریهٔ بن عَطَّاف و از مردم مدینه بوده که ساکن کوفه شده است. کوفیان از او روایت کرده‌اند و او را حدیثهایی است.

## ابو حنیفة

نامش نعمان و پسر ثابِت و آزاد کرده و وابستهٔ خاندان تیم‌الله بن ثعلبه از قبیلهٔ بکر بن وائل بوده است. او معتقد به رای است. همگان بر این متفقند که در بغداد به ماه رجب یا شعبان سال یکصد و پنجاه به روزگار خلافت منصور در گذشته است.

محمد بن عمر واقدی از گفتهٔ حماد بن ابی حنیفه ما را خبر داد که می‌گفته است  
 \* ابو حنیفه در هفتادسالگی در گذشته است.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید \* به هنگام مرگ او در کوفه و منتظر آمدن او بودم که خبر مرگش برای ما رسید. او در حدیث ضعیف بوده است.

## ابوزوق

نامش عطیه و پسر حارث و از نژادگان شاخه‌یی از قبیلهٔ همدان بوده است که به آنان بنی‌وشن می‌گفته‌اند. او صاحب تفسیر است و از ضحاک بن مزاحم و جز او روایت کرده است.

## ابو یعفر صغیر

او کسی است که عبدالله بن نمیر و حفص بن غیاث و محمد بن فضیل بن غزوان و یحیی بن زکریاء بن ابی‌زائده از او روایت کرده‌اند. نام ابو یعفر، عبدالرحمان و نام پدرش عبید و نام نیای او نسطاس و از قبیلهٔ بگاء است. منصور بن معتمر گاهی از پدر ابو یعفر یعنی عبید بن نسطاس روایت کرده است.

## سری بن اسماعیل همدانی

از نژادگان شاخه صائدی‌های قبیلهٔ همدان است. او دبیر شعبی بوده و احکام میراث را از او روایت کرده است و مسائلی دیگر هم از او نقل کرده است. سری محدثی کم‌حدیث بوده و

قضاوت کوفه را برعهده داشته است.

## اسماعیل بن عبدالملک بن رفیع

برادرزاده عبدالعزیز بن رفیع و آزادکرده و وابسته خاندان والبه قبیله اسد بن خزیمه است. به روزگار خلافت ابو جعفر درگذشته است.

## سَلْمَةُ بن نَبِیْط

## دَلْهَمَ بن صَالِح

از نژادگان قبیله کنده است و به روزگار خلافت منصور درگذشته است.

## محمد بن علی سلمی

گاهی از او روایت کرده‌اند.

## عیسی بن عبدالرحمان سلمی

از نژادگان ایشان بوده و دیربازی است که درگذشته است یعنی به روزگار خلافت منصور.

## سَعْدُ بن اَوْسِ عَبْسِی

از نژادگان ایشان است.



## طبقه ششم

### سفیان بن سعید

ابن مسروق بن حبیب بن رافع بن عبدالله بن موهبة بن اُبی بن عبدالله بن منقذ بن نصر بن حارث بن ثعلبة بن عامر بن ملکان بن ثور بن عبدمناة بن اُد بن طابخه بن الیاس بن مُضَر بن نزار. کنیه ابو عبدالله داشته است.

محمد بن سعد می گوید که محمد بن عمر واقدی گفت: \* سفیان به سال نود و هفت هجری به روزگار خلافت سلیمان بن عبدالملک زاده شد. محدثی مورد اعتماد، امین، استوار و پرحديث و سخن او حجت بود. و همگان برای ما اتفاق نظر دارند که او در شعبان سال یکصد و شصت و یک به روزگار خلافت مهدی درحالی که در شهر بصره مخفی بود درگذشت.

عفان بن مسلم از گفته خالد بن حارث، از سفیان ما را خبر داد که حماد بن ابی سلیمان می گفته است: \* در این جوان شایستگی و نبوغی است، یعنی در سفیان. قبیصة بن عقبه ما را خبر داد و گفت از سفیان شنیدم می گفت: \* پدرم با من مدارا می کرد و بر کار من نظارت می نمود و آنچه از حدیث فرامی گرفتم او را خوش نمی آمد - به آن اندازه خشنود نبود.

خلف بن تمیم ما را خبر داد و گفت از سفیان شنیدم که می گفت: \* دل خود را چنان می یابم که در مکه و مدینه و همراه با قومی که غریب و فقط خانه و عبایی دارند اصلاح می پذیرد.

قبیصة بن عقبه ما را خبر داد و گفت مردی از گفته سفیان مرا خبر داد که می گفته است: \* این دانش - حدیث - را فراگیرید و چون فرا گرفتید آن را نیکو حفظ کنید و چون آن را حفظ کردید آن را خود به کار بندید و چون خود به آن عمل کردید و آن را به کار بستید آن گاه آن را منتشر سازید.

بگار ما را خبر داد و گفت سفیان ثوری بسیار عرضه می داشت: \* بارخدا یا از گزند به سلامت دار به سلامت.